

نفس به سینه دل مرا
خوشا آن زمان که سر نهم
به سوی جبهه می رسد
به سر هوایی دگر ندارم
خوشا زمانی که رو نمایم
مرا که چشم شفاعت بود

در آرزوی کربلا
به خاک کوی کربلا
هماره بوی کربلا
مگر بینم روی کربلا
به عشق و ایمان سوی کربلا
به روز محشر سوی حسین

کنم کنون رو به کوی حسین

که تا بسایم سر ارادت به خاک پاک بارگاه او

مگر بیفتد ز جانب من
اگر خدنگ از ستاره بارد
به روز محشر یک نگاه او
به کوه و دامن شراره بارد
ز فتنه ها بر کنار می رود
شراره از هر کناره بارد

ز کعبه عاشقان می رود

مرا که میر عارفان دلیل کاروان بود

چه غم اگر که در کمین صف حرامیان بود

هزار ورطه ی خطر اگر که در میان بود

ز موج و طوفان غمی ندارد
رسد به ساحل سفینه ی ما
دلی که با عشق آشنا بود
چو ناخدا روح خدا بود